

مفاد روایت چهارم و پنجم

روایت چهارم و پنجم دلالت بر جریان نسخ و مسلم انگاشتن لزوم اخذ به پدیده دوم - که ناسخ است - دارد. لکن مفروض روایت پنجم این است که ناسخ و منسوخ هر دو از پیامبر عظیم الشان (ص) صادر شده است و مفروض روایت چهارم صدور منسوخ از پیامبر (ص) و صدور ناسخ از امام (ع) است؛ از این رو این شبهه مطرح است که آیا ائمه هدی - علیهم صلوات الله - فرمایش پیامبر (ص) را نسخ می‌کردند؟ چگونه و به چه بیان؟ به ویژه اگر شأن تشریح را برای ایشان قائل نباشیم؟

واضح است که پاسخ به این شبهه سخت نیست؛ زیرا ممکن است اصحاب پیامبر (ص) احکام حکومتی یا موقت پیامبر - صلی الله علیه - (که تابع زمان و مکان خاص بوده / هر چند به عنوان حکم الهی صادر شده است) یا حتی غیر احکام از صادر شده‌های از حضرت از شأنی غیر از شأن تشریح و بیان شریعت را نقل می‌کرده‌اند. (بدون این که گاه متوجه جنس آنچه نقل می‌کنند، باشند) و حضرات معصوم - علیهم السلام - حکم الهی واقعی را بیان می‌کردند و بر این پدیده اطلاق «نسخ» شده است.

از این راحت‌تر این است که منظور امام - علیه السلام - از نسخ، نظارت دلیل دوم بر دلیل اول باشد، هر چند در قالب خاص و عام یا مقید و مطلق؛ زیرا این واژه عند القدماء در معنایی غیر از نسخ اصطلاحی به کار می‌رفته است. نزد آنها به «نظر و توجه یک دلیل به دلیل دیگر» نسخ گفته می‌شد؛ مانند توجه خاص و مقید به عام و مطلق؛ به همین دلیل در گذشته‌ها صدها آیه را منسوخ می‌دانستند و امروزه گاه یک مورد را هم قبول ندارند! توجه کنید:

«... کانوا یطلقون علی المخصص و المقید لفظ النسخ»¹ «و قد اطلق النسخ کثیرا علی التخصیص فی التفسیر المنسوب الی ابن عباس»².

برگشت به تحلیل محتوایی روایت چهارم و پنجم

طبیعی است که گفته شود:

این دو روایت هر چند دلالت بر تقدم احدث بر غیر احدث می‌کند، لکن در فرضی که رابطه دو دلیل متعارض (متعارض نما) رابطه ناسخ و منسوخ باشد؛ لکن چنین فرضی از محل بحث خارج است. در دو نصی که رابطه ناسخ و منسوخ یا چیزی شبیه آن دارند و در این دو روایت مفروض است؛ به راحتی جمع عرفی ممکن است؛ در حالی که در مفروض کلام، گفتگو از متعارضینی است که جمع عرفی ندارند!

1. البیان فی تفسیر القرآن، ص 277.

2. همان، پورقی.

ضمناً در سنجه قرار دادن احديث برای ترجیح با استناد به این اخبار، اشکالات دیگری گرفته شده است، از جمله گفته شده:

«لو كان المراد في هذه الرواية (روایت ابو عمرو کنانی) كون التأخر مرجحاً لاحد المتعارضين، لكانت منافية لجميع اخبار الترجيح، ضرورة تاخر صدور احد المتعارضين عن الاخر، فلا بد من طرح هذه الرواية اذ لو عمل بها لم يبق مورد للعمل باخبار الترجيح. نعم مجهولي [مجهولا] التاريخ خارج [خارجان] عن مفاد هذه الرواية ولكن لا يعمل بسائر الترجيحات فيهما، لأننا نعلم بتأخر احدهما عن الاخر. وقد اشتبه علينا المتأخر، فيكون من باب اشتباه الحجة بغير الحجة، فلا يمكن الاخذ بواحد منهما. (اللهم الا ان يقال) : ان بقاء جميع الاخبار العلاجية بلا مورد على تقدير العمل بهذه الرواية قرينة على اختصاص هذه الرواية بصورة العلم بتاريخ المتعارضين. و اما مع الجهل بالتاريخ كان المرجع بقية الروايات، فلا يلزم حينئذ طرح هذه الرواية لمنافاتها معها»³.

تحقیق در مسأله و نقد برخی نسبت‌ها در برخی کلمات

تحقیق

در مرجح بودن احديث با مفروض کردن همه آن چه در مسأله مورد گفتگو ملحوظ است، چه در زمان حضور باشد یا غیبت، باید مناقشه کرد؛ زیرا وقتی مفروض کلام در مسأله مورد گفتگو این است که دست فقیه از جمع عرفی کوتاه است و چنین فرضی در احداث بودن یکی نسبت به دیگری نیست، کافی است که نتوان از این سنجه استفاده کرد. البته وقتی احداث بودن ثابت شد، جمع عرفی به نفع احداث - به هر دلیل - صورت می‌پذیرد (مگر جمع عرفی اقتضای عکس کند مثل عام متأخر و خاص متقدم، بنابر عدم قول به نسخ در مورد آن) و به هیچ معیار دیگری - اگر تصور شود که ظاهراً غیر متصور است - توجه نمی‌شود.

به عبارت دیگر: این که احداث مقدم بر سابق باشد به یکی از چند وجه است که همگی خارج از مفروض گفتگوی ما است:

1. احداث ناسخ سابق است؛
2. احداث مفسر و حاکم سابق است؛
3. احداث مبین وظیفه فعلیه است.

و الا صرف احداث بودن بما هو وجهی برای تقدم نیست نه به اقتضای عقل، نه عقلا و نه نقل (روایات گذشته هم برای دلالت بر تقدم احداث بما هو قاصر بود). ممکن است گفته شود: در محیطی که - مثل محیط قانون گذاری اسلام - بنابر تدرج در بیان است؛ همیشه نص احداث مقدم است؛ هرچند هیچ یک از وجوه سه گانه فوق نباشد. در پاسخ باید گفت: تدرج در بیان از وجوه سه گانه فوق یا شبه آن (نظیر تدرج از ضعیف به شدید) خارج نیست؛ و فرض محل بحث ما هیچ یک از گزینه های فوق نیست. بساط تدرج در بیان هم در عصر غیبت مفروض نیست. بنابر این وجهی - حداقل در عصر غیبت - برای تقدم احداث به عنوان یک سنجه در دو نص متعارض نیست.

این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که بیانات ائمه هدی - علیهم السلام - (به ویژه برای عصر غیبت) مثل بیانات متکلم واحد است. این پدیده نیز می تواند عرصه را بر مرجح بودن احداث تنگ کند.